

صفحات ۱۶۰ - ۱۴۳

## مقایسه ایمان از دیدگاه ملاصدرا (حکمت متعالیه) و میرزای اصفهانی (تفکیک)

شهاب الدین وحیدی مهرجردی<sup>۱</sup>

### چکیده

از جمله مفاهیم مهمی که زمینه‌ساز بسیاری از مباحثات و مجادلات فلسفی و کلامی در عالم اسلام، مسیحیت و یهودیت شده است، تعیین و تبیین «ایمان» است. امروزه نیز بحث از «ایمان» و جایگاه آن در شکل‌گیری «باور دینی» محور مباحث نوین در حوزه فلسفه دین و کلام جدید قرار گرفته است. پژوهش حاضر در پی بررسی این موضوع در اندیشه دو دانشمند بزرگ اسلامی، صدرالمتألهین، بنیانگذار حکمت متعالیه و میرزا مهدی اصفهانی، مؤسس مکتب تفکیک است. ملاصدرا ایمان را بر عقل استوار دانسته و آن را علاوه بر اقرار زبانی و تصدیق قلبی عمل با جوارح و اعضا را از ارکان آن به شمار می‌آورد. اما میرزا معتقد است ایمان در وهله اول تصدیق قلبی و معرفت است و در وهله بعد اقرار قرار دارد. و این معرفت صنع الله است نه عقلانی و اکتسابی. در این پژوهش با مقایسه‌ی دیدگاه‌های این دو متفکر سعی می‌شود شباهت‌ها و تفاوت‌های میان آن دو را روشن کند و به مقایسه ایمان از دیدگاه ملاصدرا و میرزا مهدی بپردازد.

### واژگان کلیدی

ملاصدرا، میرزا مهدی اصفهانی، ایمان، تصدیق، معرفت.

## طرح مسأله

در صفحات زرین کتاب تاریخ، نام درخشان ایران‌زمین را می‌بینیم که مهد علم، فلسفه و خاستگاه عالمان و دانشمندان بزرگ بوده است و همواره نوابغ علمی و فکری بزرگ و بی‌نظیری را به دنیای علم عرضه کرده است که هر یک به سهم خود، در پیشبرد فلسفه، کلام و علوم دیگر و سرعت بخشیدن به حرکت قافله‌ی تمدن بشری و بالا بردن سطح فرهنگ این مرز و بوم، نقشی بس بزرگ را ایفا کرده‌اند. در میان ستارگان درخشان آسمان فقاقت، تفسیر، کلام، نجوم، ریاضیات، طب، فلسفه و حکمت نام اختراعی چون فارابی (معلم دوم) ابن‌سینا، سهروردی (شیخ‌اشراق)، خواجه نصیر، خوارزمی، صدرالدین محمد شیرازی (ملاصدرا) و میرزا مهدی اصفهانی به چشم می‌خورد. آنها کسانی هستند که آثار ارزشمندشان، برای همیشه باقی است، و این آثار راهگشا و مشکل‌گشای معماران فکری و فرهنگی انسان‌ها خواهد بود. یکی از مهمترین مباحث کلامی که از همان اوایل شکل‌گیری اسلام و نزول قرآن مطرح بوده مسأله ایمان و چیستی آن است. می‌توان نقطه اوج این درگیری و اختلاف را مربوط به جنگ صفین و شکل‌گیری خوارج دانست (شهرستانی، ۱۳۸۷: ۱/۱۱۴؛ اشعری، ۱۴۰۰: ۱/۸۶) که به تعیین حدود ایمان و تفکیک مؤمن و کافر پرداختند تا بدین وسیله بتوانند به اهداف سیاسی و اجتماعی خود برسند بنابراین یکی از مباحث مهم در حوزه پژوهش‌های اعتقادی و کلامی موضوع ایمان است که در سیر تاریخی خود تعاریف متفاوتی به خود دیده است زیرا تمام پژوهش‌های ایمانی مبتنی بر بیانی است که از ایمان ارائه می‌شود ایمان صرفاً زبانی است یا علاوه بر زبان، تصدیق قلبی هم می‌باشد؟ و در کنار اقرار زبانی تصدیق قلبی و عمل به ارکان هم ضروری است؟ ایمان فعل نفس و اکتسابی است یا نوری است که از طرف خداوند افزوده می‌شود و صنع الله است؟ بعضی ایمان را یک معرفت قلبی و بدون هیچ گونه دخالت عمل در آن تلقی می‌کنند (ابن حزم، ۱۴۲۰، ۳/۲۲۷) گروهی نیز بر این باورند که ایمان و عمل قرین یکدیگرند یعنی اگرچه ایمان یک باور و اعتقاد قلبی است عمل نیز در کنار اعتقاد قلبی به عنوان یک رکن ضروری در مسأله ایمان به حساب می‌آید و تحقق آن لازم است (معتزلی، ۱۴۰۸: ۴۹۷). برخی دیگر ایمان را فقط و فقط معرفت می‌دانند و دیگر هیچ (وحیدی مهرجردی، ۱۳۹۳: ۱۱۷ و ۱۱۸). برخی نیز ایمان را صرف اقرار زبانی می‌دانند و بس (ابن حزم، ۱۴۲۰: ۵/۷۴؛ شهرستانی، ۱۳۸۷: ۱/۱۳۹؛ بلخی، ۱۳۹۳: ۱۵۶). در حوزه ایمان و اینکه

ایمان چیست پژوهش‌های متعددی انجام گرفته از جمله: کتاب عقلانیت ایمان ار هادی صادقی، اما اینکه ایمان فعل خداوند است و صنع الله نه فعل انسان و اینکه تصدیق قلبی مقدم بر اقرار زبانی می‌باشد پژوهشی صورت نگرفته است.

پژوهش پیش رو جستاری است در پی تطبیق و مقایسه ایمان، انواع، مراتب و اکتسابی و یا صنع الله بودن از دیدگاه دو اندیشمند نام آشنا ملاصدرا (بنیانگذار حکمت متعالیه) و میرزامهدی اصفهانی (بنیانگذار تفکیک) در حوزه ایمان.

## ایمان

### معنای ایمان

کلمه ایمان، از ریشه «أَمَنَ» است که برای آن معانی لغوی متعددی ذکر کرده‌اند، مانند: تصدیق کردن. اعتماد کردن، زنهار دادن، کسی را در دامن قرار دادن، ایمن گردانیدن، فروتنی نمودن و تصدیق کردن. در مقابل ایمان، تکذیب کردن می‌باشد:

در تاج العروس در مورد ایمان چنین آمده است: اصحاب لغت همگی متفقند بر این که «ایمان» تصدیق به چیزی و جزم به آن است، البته تصدیق به قلب و اگر کسی معتقد به تصدیق به قلب نباشد منافق است یا جاهل. همچنین گفته شده است که ایمان فقط اقرار به زبان می‌باشد و نیز به معنای ثقه و اطمینان و اظهار خضوع و قبول شریعت و آنچه که نبی ﷺ آورده است، نیز به کار رفته می‌رود (زبیدی، ۱۳۶۰: ق ۹ / ماده «أَمَنَ»).

در لسان العرب آمده است ایمان از آمن است که ضد آن خوف می‌باشد. ضد ایمان کفر است و ایمان به معنای تصدیق و ضد آن تکذیب می‌باشد. و اصل در ایمان دخول در صدق امانتی است که خداوند در او به ودیعه گذاشته است و زمانی که به تصدیق قلبی و زبانی اعتقاد داشته باشد، امانتش را ادا کرده و او مؤمن است و در مقابل کسی که به تصدیق قلبی اعتقاد نداشته باشد پس او امانتی را که خداوند در او به ودیعه گذاشته است، ادا نکرده و منافق است. این منظور در لسان العرب چهار استعمال مختلف برای سه کلمه نزدیک به هم از یک ریشه، بیان کرده است: ۱) «أَمَنَ» را به معنای مخالف ترس به کار برده؛ ۲) «امانت» و «امان» را به معنای ضد خیانت به کار برده؛ ۳) «ایمان» را به معنای ضد کفر به کار برده ۴) باز هم «ایمان» را به معنای تصدیق، ضد تکذیب به کار برده است (ابن

منظور، ۱۴۰۸: ۱۳/ ۲۱، ماده «آمن».

در مجمع البحرین آمده است: «ایمان به معنای تصدیق مطلق است و آن عبارت است از تصدیق وجود و صفات خداوند و همچنین تصدیق انبیا و پیامبران و آنچه که از طرف خداوند برای انسان آورده‌اند و تصدیق کتب الهی و آنچه در آن کتب است و تصدیق بعثت مردگان، میزان، بهشت، دوزخ، ملائکه، پاداش و عقوبت و...» (طریحی، ۱۹۸۵: ۶/ واژه ایمان).

### ایمان در قرآن

در قرآن کریم حدود ۸۸۰ آیه به طور مستقیم از ماده «آمن» استفاده کرده است. علاوه بر این تعداد آیات دیگری از قرآن نیز درباره موضوع ایمان می‌باشد که این بیان کننده، نقش محوری ایمان و اینکه یکی از مهمترین اصول فضایل و اخلاقی آموزه های قرآنی است، می‌باشد.

با مراجعه به این آیات میتوان به ویژگی های متعدد ایمان، پی برد... برخی از این ویژگی ها مانند حقیقت ایمان، متعلقات ایمان و آثار ایمان است که این ویژگی ها باعث فهم بهتر حقیقت مفهوم ایمان می‌شود.

ایمان در قرآن فعلی اختیاری است. زیرا در آیات متعددی از قرآن (بقره (۲): ۱۳)، متعلق امر قرار گرفته است و پیش فرض هر امری، امکان انجام آن از سر اراده و اختیار است. در برخی آیات نیز به نحوی صریح تر به اختیاری بودن آن اشاره شده (بقره (۲): ۲۵۶). پس از نفی اکراه و اجبار و روشن بودن راه راست از راه کج، نوبت ایمان و کفر است که مولود و محصول انتخاب خود افراد است (بقره (۲): ۱۳).

### ایمان در روایات

در روایات اسلامی ایمان در معنای لغوی اش استعمال شده و به معنای امانت و نیز امنیت و در امان بودن آمده است؛ امام علی علیه السلام فرمودند: «مؤمن امین بر خودش است و با هوای نفس و حس خودش مبارزه می‌کند (آمدی، بی تا: ۲۲۰۴).

در حدیثی، از امام ششم علیه السلام آمده است: خداوند ایمان را هفت سهم کرد: ۱. راستگویی ۲. یقین ۳. رضا ۴. نیکوکاری ۵. وفا ۶. علم و ۷. بردباری؛ سپس آن را میان مردم تقسیم فرمود. به هر کس که هفت سهم از ایمان را داد، ایمان او کامل است البته به برخی یک سهم ارزانی داشته و به برخی، دو سهم، سه سهم تا هفت سهم (کلینی، ۱۴۰۱ق: ۳/ ۷۰).

چنین استنباط می‌شود که استعداد و قابلیت افراد در پذیرش ایمان مختلف است و ایمان افراد ازدیاد و نقصان بردار است و خداوند، هر کس را به اندازه استعدادش مکلف نموده و مورد بازخواست قرار می‌دهد (بقره (۲): ۲۸۶).

### ایمان از دیدگاه عالمان شیعه

از نظر متفکران و اندیشمندان شیعه، ایمان عبارت است از علم و معرفت به خدا و رسول او (وحیدی مهرجردی، ۱۳۹۳: ۱۴۸-۱۵۲). و مراد از معرفت در کلام غالب علما به معنای معرفت فلسفی و عقلانی است که نفس را به سوی کمال نظری سوق می‌دهد. مؤمن نیز کسی است که عقایدش مطابق با واقع باشد و ایمان در صورتی کامل است که عقاید و معارف دینی تماماً منطبق بر واقع باشند. در این صورت ایمان به حکمت نظری و عقل نظری مربوط است، نه عقل عملی. در واقع این نظر در باب ایمان به تدریج به فلسفی شدن تدریجی کلام شیعی انجامید. از نظر کسانی چون «سید مرتضی» (علم الهدی، ۱۴۱۱ق: ۵۳۷-۵۳۶)، «شیخ طوسی» (طوسی، ۱۹۷۹م: ۲۲۸-۲۲۷؛ طوسی، ۱۳۶۲: ۲۹۳) و به احتمال قوی «شیخ مفید» (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق: ۸۴/۴)، ایمان همان معرفت به خدا و رسول اوست. اگر در کلام این بزرگان در تعریف ایمان از واژه «تصدیق» استفاده شود، منظور چیزی جز معرفت نیست؛ (وحیدی مهرجردی، ۱۳۹۳: ۱۴۸-۱۵۲) ملاصدرا ایمان را از نظر لغوی فقط تصدیق و معرفت قلبی و علم به خدا می‌داند (ملاصدرا، ۱۴۱۰: ۶/۷ و ۸؛ ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۱/۲۴۹ و ۲۵۲). و میرزا نیز ایمان را در وهله اول تصدیق قلبی و معرفت می‌داند (سعدزاده، بی‌تا: ۳۴۱).

### ایمان از دیدگاه ملاصدرا و میرزا مهدی

قبل از پرداختن به، ماهیت و حقیقت ایمان، انواع ایمان، و متعلق ایمان به فرق اسلام و ایمان از دیدگاه ملاصدرا و میرزا مهدی اصفهانی می‌پردازیم.

### فرق اسلام و ایمان

ملاصدرا و میرزا مهدی قبل از بحث از ایمان به بیان اسلام و ایمان و سپس به تمایز بین آن دو می‌پردازند.

الف) از نگاه ملاصدرا ایمان، معنایی قائم به قلب بوده و از قبیل اعتقاد است؛ ولی اسلام، معنایی قائم به زبان و اعضاست، چون کلمه اسلام به معنای تسلیم شدن و گردن

نهادن است، تسلیم شدن زبانی به این است که انسان «شهادتین» را اقرار کند و تسلیم شدن سایر اعضا به این است که به هر چه خدا دستور می‌دهد، عمل نماید. چه به حقانیت آنچه زبانش و عملش می‌گوید، واقعاً و قلباً اعتقاد داشته باشد و چه نداشته باشد.

میان اسلام زبانی و ایمان قلبی، تفاوت از زمین تا آسمان است. هر کس که به ارکان دین لفظاً اقرار کند، مؤمن نیست اگرچه به ظاهر احکام مسلمانان بر او جاری است. مؤمن حقیقی کسی است که عارف به خدا، فرشتگان او، کتاب‌های الهی، فرستادگان حق و روز آخرت باشد و این ایمان، عطایی نوری است که خدای تبارک و تعالی از ناحیه خود بر دل مؤمن می‌افکند که بدان، هر یک از نورهای عالم غیب را ادراک می‌کند (ملاصدرا، ۱۳۴۰: ۹۱ و ۹۲).

ب) میرزا مهدی: میرزا مهدی نیز ضمن توجه به این مهم برای بیان عقیده خود در مورد اسلام و ایمان، به روایتی از امام علی علیه السلام استناد می‌کند که از آن حضرت علیه السلام سوال شد ایمان چیست و اسلام چیست؟ امام علیه السلام فرمودند: ایمان اقرار بعد از معرفت است و اسلام صرف اقرار است. و آنچه به آن اقرار می‌کند و تسلیم اوصیاء می‌شود و از آنها اطاعت می‌کند (صدرزاده، بی تا: ۳۴۹ و ۳۵۰، ۳۴۱ و ۳۴۲). میرزا با استناد به این روایت قائل به تقدم اسلام بر ایمان است اما معتقد است ما دو اقرار داریم، اول اقرار قبل از تصدیق قلبی و دوم اقرار بعد از تصدیق قلبی بنابراین اسلام و ایمان هر دو اقرار است با این تفاوت که اسلام را صرف اقرار زبانی و بدون اقرار به معرفت و تصدیق قلبی خداوند می‌داند ولی ایمان را عبارت از اقرار بعد از معرفت خدا و تصدیق قلبی می‌داند.

### حقیقت ایمان

الف) با مراجعه به آثار ملاصدرا، تعریفی منطقی از ایمان به چشم نمی‌خورد. ایشان بیشتر سعی در شناساندن ایمان از طریق آیات قرآنی، روایات معصومان و تبیین ویژگی‌های مؤمنان، نموده است.

صدرا در جایی می‌گوید:

بدان که ایمان و سایر مقامات دینی و معالم شریعت سید المرسلین علیهم السلام منحصرأ در سه امر تنظیم یافته است: الف) معارف؛ ب) احوال؛ ج) اعمال. اما معارف، اصول دین است که احوال را نتیجه داده و احوال نیز اعمال را بر جای می‌گذارد. مراد از «معارف»، علم به

خداوند، صفات و افعال او، کتب الاهی رسولان و روز رستاخیز است و مراد از «احوال»، جدا شدن و بریدن از غرائز و آلودگی‌های نفسانی از قبیل شهوت، غضب، حب و دوستی دنیا، جاه و مقام است و مراد از «اعمال» نیز انجام دادن واجباتی است که خداوند به آن فرمان داده و همچنین ترک محرماتی که خداوند متعال انسان را از انجام آن نهی فرموده است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۷: ۲/۲۰۳؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳: ۱/۲۴۹).

شاید بتوان این بیان ملاصدرا را که ایمان را جمع بین اعتقاد قلبی به اصول و اقرار آن به زبان و نیز عمل به ارکان و اعضا می‌داند، با این کلام نورانی امیرالمؤمنین علیه السلام مطابق دانست که در تعریف ایمان فرموده‌اند: «ایمان عبارت است از اعتقاد به قلب؛ اقرار به زبان و عمل به اعضا و ارکان» (آمدی، بی‌تا: ۲/۵۰۵).

از قرآن کریم نیز چنین استنباط می‌شود که، ایمان فقط زبانی نیست؛ بلکه باید از زبان بگذرد و بر دل جاری شود (حجرات (۴۹): ۱۴).

ملاصدرا نیز ایمان حقیقی را علم به خدا و صفات و افعال و ملک ملکوت او و نیز علم به قیامت، منازل و مقامات آن از قبیل، بعث، حشر، کتاب، میزان، حساب، بهشت و دوزخ می‌داند و معتقد است: کسی که دارای چنین علمی باشد، هر آینه به او خیر کثیر و فضل بزرگی عطا شده است. او در این خصوص چنین می‌گوید: (صدرالدین شیرازی، بی‌تا: ۲)

اصل همه خوش‌بختی‌ها و نیکی‌ها عبارت است از کسب حکمت حقیقی. مقصود ما از حکمت حقیقی، علم به خداوند تبارک و تعالی، صفات و افعال او و ملک و ملکوتش - عزّ شأنه - است و همچنین علم به روز رستاخیز و منازل و مقامات آخرت و این ایمان حقیقی بوده و خیر کثیر و فضل بزرگی محسوب می‌شود و کفر و گمراهی، در مقابل چنین عملی قرار گرفته است، یعنی جهل و نادانی نسبت به این علوم و معارف.

پس در نزد ملاصدرا، علم و اعتقاد به خدا، فرشتگان، کتب، رسولان و روز قیامت، ایمان حقیقی محسوب می‌شود، ایمانی که به وسیله آن کرامت و تقرب نزد خدا به دست می‌آید (همان، بی‌تا: ۲).

پس برای رسیدن به ایمان، باید حجاب‌ها و جلوه‌های تاریکی را از بین برد و پای در اقلیم نور و سرزمین حیات گذاشت. در توضیح و تبیین این نور و وجوب اقتباس آن، ملاصدرا چنین می‌گوید:

ایمان حقیقی، نوری است که از ناحیه پروردگار عالم بر دل بنده می‌تابد، پس هر کس در انکار آن بکوشد و در خاموش کردن آن سعی نماید یا مؤمنی را استهزا و مسخره کند، در حقیقت با خدا، ملائکه، کتب، رسل و ائمه علیهم‌السلام دشمنی کرده است و همین نور است که مؤمن در پرتو آن، راه آخرت را طی می‌کند و هر که امروز آن را تحصیل نکند، یا از صاحب آن نور اطاعت ننماید، در روز قیامت، جهان با تمام گستردگی و روشنی خود، بر او تنگ و تاریک خواهد بود و راه آخرت به رویش مسدود خواهد گشت که نتواند قدم بردارد و در نهایت، خواهد دانست که اقتباس این نور واجب بوده است، اما او در زمانی این را می‌فهمد که فایده‌ای ندارد. چنانچه از حال اهل غرور - آیات ۱۳ و ۱۴ سوره حدید - معلوم می‌شود: روزی که مردان و زنان منافق به مؤمنان می‌گویند: نظری به ما بیفکنید تا از نور شما شعله‌ای بگیریم، به آنها گفته می‌شود: به پشت سر خود بازگردید و کسب نور کنید. در این هنگام دیواری میان آنها زده می‌شود که دری دارد، درونش رحمت است و برونش عذاب! آنها را صدا می‌زنند مگر ما به شما نبودیم؟! می‌گویند: آری، ولی شما خود را به هلاکت افکندید و انتظار مرگ پیامبر را کشیدید و شک و تردید داشتید، و آرزوهای دور و دراز، شما را فریب داد تا فرمان خدا فرارسید و شیطان شما را در برابر خداوند فریب داد (همان، بی تا: ۱۰۸-۱۰۹).

آنچه ذکر شد، نور ایمان حقیقی است که ملاصدرا به تبیین آن پرداخته است. در مورد این نور که آیا افاضه می‌شود یا خیر، به عقیده وی، این نور همین‌طور افاضه نمی‌شود، بلکه شروطی دارد و صدرا شرط افاضه این نور را چنین بیان کرده است:

ایمان حقیقی که در عرف صوفیه آن را «ولایت» گویند، نوری است که از طرف خدای تعالی بر دل بنده می‌تابد و وی را به سبب آن، به قرب خود می‌رساند و جوهر وی از جنس جواهر عقول و ملائکه مقربین می‌گردد. اکنون بدان که پیش از آنکه نور بر دل فائض گردد، باید که دل همچون آینه از زنگار معاصی و تعلقات مصفا گردد، زیرا همه دل‌ها در آینه بودن به حسب اصل فطرت بالقوه‌اند. بعضی به واسطه اعمال و افعال صالح و تکالیف و ریاضات شرعی از قوه به فعل می‌آیند و برخی هنوز از قوه به فعل نیامده‌اند. در عده‌ای دیگر آن قوه به سبب اعمال قبیح و اعتقادات فاسد باطل گشته و آن قابلیت فطری از او گرفته شده، منسوخ گردیده است و این است معنای مسخ باطن که در مذهب ما حق



است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۴۰: ۱۰۸-۱۰۹).

ب) مرحوم میرزا نیز مانند ملاصدرا در بحث ایمان برای مطالب خود استناد به آیات و روایات می‌کند و در بعضی موارد نیز به توضیح آن می‌پردازد.

مرحوم میرزا در معنای لغوی ایمان می‌فرماید: ایمان عبارت است از دادن امان و اطمینان که آن از اسم حق تبارک و تعالی نشأت می‌گیرد. ایمان در اصل لغت از اَمِنَ از باب فرَح است و مصدر آن الامن می‌باشد. و اَمِنَ به حرکت و امان مانند سحاب و اَمِنَ و اَمِنَ به کسر در فارسی به معنای بی‌بیم و ترس شدن است و در واقع امان همان سکون و سکینه است (همان، ۱۳۴۰: ۳۴۲، ۵۱۹، ۵۴۳، ۵۴۵).

سکینه برای عبد از آن جا که ایمان واجب است غفلت از این وظیفه یا از دست دادن آن بزرگترین سبب کفر و شدیدترین شرک است. و این معنا در روایات بیان شده به گونه ای که غفلت از آن موجب گرفتار شدن به دام شبهات می‌شود (صدر زاده، بی تا: ۳۴۵-۳۴۲).

در جای دیگر در تعریف ایمان می‌گوید: ایمان اقرار است و اقرار تصدیق به طاعت و بندگی و این اعتراف به طاعت عین حقیقت بندگی است و اینکه خداوند کسی را در امان قرار دهد بدون خوف و وحشت این ایمان خدای واجب بالذات است. و شارع مقدس به دو نکته تذکر می‌دهد اول ناتوانی بشر از تحصیل معرفت اکتسابی و درک ضرورت اعتراف به بندگی بعد از شناخت واجب الوجود. دوم: ایمان و اقرار به طاعت بعد از معرفت است. و از آنجا که معرفت امری است فطری و انسانها بر این معرفت آفریده شده اند؛ پس هرگاه انسانها اعتراف کنند در ظاهر به توحید و اطاعت پس اسلام آورده اند. اما اگر این اقرار بعد از معرفت باطنی باشد پس ایمان است (همان، بی تا: ۳۴۶-۳۴۵).

میرزا معتقد است: ایمان ما به خدا، اعتراف و اقرار به بندگی اوست و ایمان خدا قرار دادن افراد مؤمن در امن و امان خویش است (همان، بی تا: ۳۴۶-۳۴۵) چنانکه در توضیح این مطلب در جای دیگر کتاب خود می‌فرماید: از آنجا که مردم ناتوان از معرفت خدا هستند و خدای متعال خود را به آنان می‌شناساند از این ایمان خدا به معنای لغوی دادن امان است به انسانها و قرار دادن آنها در امنیت و آرامش، پس از آنکه خود را با صفت مولویت، الوهیت، ربوبیت، قیومیت، حافظیت و مالکیت به آنان شناساند (همان، بی تا: ۵۴۵). و اما ایمان انسانها به خدا به معنای لغوی خود را در امان الهی قرار دادن و اعتراف به طاعت و بندگی و

خضوع برای خدا کردن است. که با این اعتراف و شک نکردن در خدا ایمان حاصل می‌شود (همان، بی تا: ۵۴۵).

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند دنیا را به دوست و دشمن می‌دهد ولی ایمان را جز به کسی که آفرینشش را خالص نموده است نمی‌بخشد. باز فرمودند: خداوند ثروت را به نیک و بد عطا می‌کند ولی ایمان را جز به کسی که دوستش دارد نمی‌دهد.

### ایمان اکتسابی و ایمان فعل الهی

یکی از موضوعاتی که در ظاهر مورد اختلاف بین صدرا و میرزا است این است که آیا ایمان فعل الهی است و نوری است که از جانب خداوند به قلب انسان افزوده می‌شود یا اینکه امری اکتسابی به شمار می‌رود؟ میرزا در این باره ایمان را نتیجه معرفت می‌داند و معرفت را صنع الله و فعل الهی می‌داند که انسان از تحصیل آن ناتوان و عاجز است (اصفهانی، ۱۳۸۷: باب ۴، ۱۱، ۱۲ و ۱۹).

ملاصدرا اگرچه ایمان را امری اکتسابی و به دست آوردنی می‌داند اما با غور و تفحص و تحقیق در آثارش به این مهم پی می‌بریم در بعضی آثار خود به این امر تصریح کرده که ایمان حقیقی که همان نوری است که در وهله اول از خدا بر بنده اش و در وهله دوم اکتسابی می‌شود افزوده می‌شود.

صدرا و میرزا هم آواز باهم، ایمان حقیقی را نوری می‌داند که بر دل بنده می‌تابد تا وجود او به جوهری مجرد بدل گردد. صدرا در جای دیگری از کتابش در همین باره که ایمان حقیقی، نوری است از طرف خداوند که بر نفس انسان می‌تابد، اظهار می‌دارد: «آن ایمان حقیقی که علم تام و تعین کامل به خدا، کلمات، آیات، فرشتگان، کتاب‌ها، رسولان او و رستاخیز است، عبارت است از نوری تابنده از جانب خداوند بر نفس انسانی که به وسیله این نور، جوهری قدسی و روحی امری و انسانی ربانی و فرشته‌ای عقلی - پس از آنکه حیوانی بشری و طبیعی بود - می‌گردد و این نور همان نور نبوت در پیغمبر صلی الله علیه و آله و نور الهام و ولایت در ولی است.» (ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۵۶۷/۲). درجایی دیگر این اثر در این مورد می‌گوید: ایمان حقیقی، نوری است که از ناحیه پروردگار عالم بر دل بنده می‌تابد، پس هر کس در انکار آن بکوشد و در خاموش کردن آن سعی نماید یا مؤمنی را استهزا و مسخره

کند، در حقیقت با خدا، ملائکه، کتب، رسل و ائمه علیهم السلام دشمنی کرده است و همین نور است که مؤمن در پرتو آن، راه آخرت را طی می‌کند و هر که امروز آن را تحصیل نکنند، یا از صاحب آن نور اطاعت ننمایند، در روز قیامت، جهان با تمام گستردگی و روشنی خود، بر او تنگ و تاریک خواهد بود و راه آخرت به رویش مسدود خواهد گشت که نتواند قدم بردارد و در نهایت، خواهد دانست که اقتباس این نور واجب بوده است، اما او در زمانی این را می‌فهمد که فایده‌ای ندارد. چنانچه از حال اهل غرور - آیات ۱۳ و ۱۴ سوره حدید - معلوم می‌شود: روزی که مردان و زنان منافق به مؤمنان می‌گویند: نظری به ما بیفکنید تا از نور شما شعله‌ای بگیریم، به آنها گفته می‌شود: به پشت سر خود بازگردید و کسب نور کنید. در این هنگام دیواری میان آنها زده می‌شود که دری دارد، درونش رحمت است و برونش عذاب! آنها را صدا می‌زنند مگر ما با شما نبودیم؟! می‌گویند: آری، ولی شما خود را به هلاکت افکندید و انتظار مرگ پیامبر را کشیدید و شک و تردید داشتید، و آرزوهای دور و دراز، شما را فریب داد تا فرمان خدا فرارسید و شیطان شما را در برابر خداوند فریب داد (همان، ۱۰۸ و ۱۰۹).

بنابراین نور ایمان، حقیقتی است که ملاصدرا به تبیین آن پرداخته است. حتی در مورد این نور که آیا افاضه می‌شود یا خیر؟ می‌گوید: ایمان حقیقی که در عرف صوفیه آن را «ولایت» گویند، نوری است که از طرف خدای تعالی بر دل بنده می‌تابد و وی را به سبب آن، به قرب خود می‌رساند (ملاصدرا، ۱۳۴۰: ۱۰۹).

چنانکه گذشت از نظر ملاصدرا رسیدن به ایمان حقیقی، باید حجاب‌ها و جلوه‌های تاریکی را از بین برد و پای در اقلیم نور و سرزمین حیات گذاشت: ایمان حقیقی که منشأ آن قرب و ولایت حق است، برای کسی حاصل می‌شود که از ظلماتِ دواعی قوای بدنی گذشته به مقام نور روح رسد. ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ ءَامَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ (بقره ۲: ۲۵۷) و این مقام است که خداوند در آیه ﴿فَأُولَٰئِكَ يَبْدِلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِم حَسَنَاتٍ﴾ (فرقان ۲۵: ۷۰) خبر از آن داده است، پیش از این مرتبه، هر حسنه‌ای، حکم سیئه داشت زیرا که «الاناء تترشح بمافیه» هر علمی که از جسم صادر شود، همچون خود جسم ظلمانی است و بی ثبات، و همچون جسم، در معرض تغیر و زوال و نابودی قرار دارد و اکنون، هر علمی

که از روح ناشی می‌شود، همچون روح نورانی، باقی و لایزال است (ملاصدرا، ۱۳۴۰: ۵۵).

میرزا نیز مانند صدرا را نور ایمان را اعطایی از سوی خداوند به انسانها می‌داند «این روح و نفس ایمانی است که از سوی خداوند اعطا می‌گردد» (اصفهانی، ۱۳۸۷، ش، ۴، ۱۰۱) و نیز در جای دیگر می‌گوید: پس خداوند در قلوبشان ایمان می‌نویسد و به «روحی» از جانب خویش آن را تأیید می‌فرماید و برایشان «سکینه» نازل می‌کند (همان، باب ۱، ۴۲۴). او ایمان را نتیجه معرفت می‌داند که این معرفت را صنع الله و فعل خدا می‌داند نه اکتسابی: «پروردگار عزت و دیدارش و رؤیتش به حقیقت ایمان (که به مراتب افزون تری تحصیل آنها از قدرت انسان خارج است) بدرستیکه که شناخت خدای تعالی و رؤیتش و لقاء او، به خود اوست نه به غیر او.» (اصفهانی، ۱۳۸۷: باب ۳، ۱۷۴) و نیز می‌گوید «اهل ایمان نیز اختلاف حالات قلب‌هایشان در درجات معارف را معاینه کرده‌اند و دیدند معارفی که به قلبشان وارد می‌گردد فعل و کار خودشان نیست بدرستیکه یافتن پروردگار عزت در کمالاتش و یافتن نور علم و دیدار حقیقت اشیاء به نور علم در قدرت بشر نیست.» (همان، باب ۱۱، ۲۶۰).

میرزا معتقد است که نور ایمان از جانب خداوند بر قلوب انسان فرود می‌آید و باعث آرامش قلب‌ها می‌شود. انسان با افاضه خود معرفت از سوی خداوند با گواهی خداوند بر راستی پیامبرش را خواهد فهمید و با مکتوب شدن ایمان در قلوبشان و فرود آمدن آرامش بر قلبهایشان شهادت خداوند بر راستی پیامبر اکرمش صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خواهند فهمید (اصفهانی، ۱۳۸۷: باب ۳، ۱۷۴).

## متعلق ایمان

### الف: ملاصدرا

از دیدگاه ملاصدرا متعلق ایمان، متعدد و فراوان است از جمله خداوند، فرشتگان، کتاب الهی، فرستادگان حق، روز آخرت، او این متعلقات را به طور کلی به دو دسته تقسیم می‌کند. پاره‌ای از متعلقات ایمان را ظاهری و برخی متعلقات ایمان را عالم غیب می‌داند صدرا ایمان به غیب را ظاهر می‌داند زیرا مرز میان شخص مؤمن و غیرمؤمن با ایمان به غیب مشخص می‌شود.

چنانکه می‌گوید: اصل در ایمان، شناخت و معرفت به خداوند و جنان است. (ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۱/ ۲۵۱) که مراد از شناخت خداوند و بهشت را جزء متعلقات ایمان به غیب می‌داند.

ملاصدرا متعلقات ایمان ظاهری را ایمان به مشهودات می‌داند. ﴿... وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ  
الْغَيْبِ وَاللَّشْهَادَةِ...﴾ (توبه (۹): ۱۰۵).

### ب: میرزامهدی

میرزای اصفهانی متعلق ایمان را در وهله اول خدا و بعد ایمان به پیامبر و دیگر حجت‌های خدا در روی زمین می‌داند و آنچه پیامبر ﷺ از طرف خدا برای انسان‌ها آورده است. میرزا در ایمان به پیامبر ﷺ معتقد است گمراهی مردم از آنجا نشأت می‌گیرد که انسان‌ها میان پیشوایان هدایت وائمه کفر فرقی نمی‌گذارند و معتقدند که پیروی از هر کس که جای پیامبر بنشیند واجب است چه نیکوکار باشد یا فاجر در حالی که این سخن باطل است (صدرزاده، بی تا: ۵۲۳). می‌توان از بیان میرزا به این نتیجه رسید که میرزا مانند صدرا متعلقات ایمان را به دو دسته تقسیم می‌کند، متعلقات ظاهری و متعلقات غیبی که هر دو تقسیم بندی این متعلقات بر گرفته از قرآن می‌داند.

### انواع ایمان

یکی از موضوعاتی که در بحث ایمان مطرح می‌شود این است که ایمان اجتهادی است یا تقلیدی. ملاصدرا قائل به هر دو ایمان اجتهادی و تقلیدی می‌باشد و معتقد است که ایمان در مراتب پایین خود تقلیدی است و در مراتب عالی تر و بالاتر اجتهادی. میرزا نیز به این مطلب توجه داشته و در مبحث ایمان به این موضوع پرداخته است اما با توضیحی بیشتر یعنی علوم را به الهی و بشری تقسیم می‌کند و معتقد است که ایمان اجتهادی و تقلیدی در علوم بشری مطرح است نه در علوم الهی. زیرا در علوم الهی اختلاف و بحث وجود ندارد. بنابراین در علوم الهی ایمان اجتهادی و تقلیدی مطرح نیست. بلکه درجات و منازل ایمان مطرح است (صدرزاده، بی تا: ۵۴۵). با نگاه به مراتب ایمان که برای میرزا اهمیت دارد می‌توان گفت وقتی به بیان درجات، منازل و مراتب ایمان می‌پردازد در واقع بیان دیگری از همان ایمان تقلیدی و اجتهادی است که ملاصدرا بیان می‌دارد. اما در نگاه ظاهری و سطحی دیدگاه ملاصدرا و میرزای اصفهانی نسبت به این تقسیم بندی ایمان اجتهادی و تقلیدی متفاوت است. و این دیدگاه را می‌توان چنین تبیین کرد:

با نگاهی کلی به اندیشه ملاصدرا در مورد ایمان اجتهادی و تقلیدی چنین بر می‌آید

شخصی که ایمانش تقلیدی است، در وضع نامطلوبی قرار خواهد داشت. زیرا به همان سادگی و آسانی که ایمان کسب کرده به همان راحتی هم ایمان را از دست خواهد داد اما ایمان برهانی و کشفی ایمانی است که به واسطه استدلال و برهان و گشادگی و انشراح سینه به نور الهی که بخشش خداوند است حاصل می‌شود پس ارزشمند می‌باشند. چون این ایمان بر اثر استدلال و برهان پذیرفته بنابراین هرگز آنرا به راحتی از دست نخواهد داد (ملاصدرا، ۱۳۶۷: ۲۰۵/۱). اما میرزای اصفهانی این تقسیم دوگانه ایمان تقلیدی و کشفی را قبول ندارد و ادعا می‌کند حقیقت معرفت موهبت الهی است وقتی موهبت الهی شد دیگر تقلیدی و کشفی ندارد. زیرا تقسیم دوگانه ایمان تقلیدی و اجتهادی یا استدلالی در علوم بشری داری نه در علوم الهی می‌توان گفت ملاصدرا در این تقسیم بندی ایمان به تقلیدی و اجتهادی در علوم بشری جای دارد یعنی در میان انسان‌ها (صدرزاده، بی تا: ۵۴۵).

از دیدگاه میرزا ایمان را چه به معنای تقلیدی بگیریم و چه به معنای اجتهادی و چه تصدیق و اقرار با هم و چه جداگانه باشد جایی برای تقسیم ایمان به تقلیدی و اجتهادی باقی نمی‌ماند. زیرا بحث از ایمان اجتهادی و تقلیدی از اختلافاتی است که در کتابهای علمی بشری ذکر شده و فایده‌ای به نقل آنها نیست که به بحث از آن پرداخته شود.

### مراتب و درجات ایمان

ملاصدرا و میرزا مهدی هر دو در این که ایمان دارای مراتب و درجاتی است هم عقیده هستند. البته هریک از این دو اندیشمند با بیانی متفاوت به این مهم می‌پردازند.

الف- ملاصدرا در مورد مراتب و درجات ایمان به ۴ مرتبه قائل است و می‌گوید: مرتبه اول ایمان آن است که انسان با زبانش مؤمن باشد، ولی قلبش از این ایمان غافل بوده و یا منکر باشد، مانند منافقان.

مرتبه دوم، آن است که آنچه را با زبان اعتراف کرده و اقرار نموده است تصدیق کند، ولی هنوز به مرتبه یقین نرسیده باشد.

مرتبه سوم آن است که مراتب ایمانی را شناخته و آنها را تصدیق نماید، چه تصدیق عرفانی و کشفی و چه برهانی و علمی، و این مرتبه به واسطه نوری که خداوند در قلب هر یک از بندگانش - که بخواهد - وارد می‌کند، حاصل می‌شود.

آخرین مرتبه که مرتبه چهارم است آن است که انسان در نور حضرت احدیت، چنان مستغرق شده باشد که فقط «واحد قهار» را ببیند و به زبان و ایمان خود بگوید: ﴿لَمِنَ الْمَلَكُ الْيَوْمَ﴾ (غافر (۴۰): ۱۶) سپس با زبان توحید و عرفان پاسخ دهد: ﴿لِلَّهِ الْوَحْدُ الْقَهَّارِ﴾ (غافر (۴۰): ۱۶) (ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۱/۲۵۵).

ب- میرزای اصفهانی نیز همگام با ملاصدرا معتقد است اگر شخصی از دستورهای الهی در انجام واجبات تعدی کند ایمان او کاستی یافته و نقص برداشته و بنابراین ایمان دارای درجات است یعنی همان طوری که ازدیاد دارد، نقصان و کاستی هم دارد هرچه افزونی ایمان بیشتر درجه مؤمن هم بالاتر و هرچه ایمان شخص مؤمن نقصان داشته باشد درجه ایمان او پایین تر است. میرزا معتقد است آیات و روایات نیز بر اینکه ایمان دارای درجات می باشد دلالت دارد (صدرزاده، بی تا: ۳۷۶ و ۳۷۷).

بنابراین هر دو قائل به مراتب و درجات ایمان هستند اما ملاصدرا با تفصیل و تبیین قابل فهم تری ارائه می دهد در صورتیکه میرزا همان حرف صدرا بیان می کند اما بطور اجمال.

### نتیجه گیری

ملاصدرا و میرزا مهدی هر دو به موضوعات ایمان از قبیل تعریف ایمان، ماهیت و حقیقت ایمان، متعلق ایمان، مراتب و درجات ایمان می پردازند. میرزا و صدرا اختلاف نظر درباره معنای لغوی ایمان ندارند هر دو ایمان را تصدیق می دانند اما ملاصدرا اقرار قبل از تصدیق را لازمه ایمان می داند ولی میرزا اقرار بعد از تصدیق را جزء ایمان می داند البته اقرار به این تصدیق قلبی. در تعریف اصطلاحی ملاصدرا و میرزا حقیقت ایمان را حاکی از تصدیق و معرفتی قلبی می داند که عمل در آن نقشی ندارد. اما ایمان کامل را اقرار و تصدیق و عمل را ارکان می دانند. هر دو اندیشمند در این امر اتفاق نظر دارند که اگر شخصی از فرامین الهی و انجام واجبات سرپیچی کند، ایمانش رو به زوال و کاستی می گذارد. بنابراین ایمان در نگاه هردوی ایشان امری ذومراتب است و می تواند کمال و نقصان پذیرد.

ملاصدرا متعلقات ایمان را به دو قسم ظاهری و غیب می داند و قسم غیب را عالی تر می داند. میرزا مهدی نیز ایمان را در وهله اول ایمان به خدا و بعد به پیامبر و دیگر حجت های روی زمین می داند. که در حقیقت همان بیان متعلقات ملاصدرا می باشد. اما

آنچه در بیان ایمان باعث اختلاف بین این دو اندیشمند می‌باشد اولاً بحث درباره‌ی تقسیمات ایمان به سمعی و عوام الناس و دیگر ایمان برهانی و استدلالی است و ثانیاً آیا ایمان اکتسابی است یا فعل الهی؟

ملاصدرا ایمان را به دو قسم سمعی و عوام الناس و دیگر استدلالی یا برهانی تقسیم می‌کند و ایمان حاصل از راه استدلال و برهان را بهترین نوع ایمان می‌داند که باعث نجات و رستگاری انسان در روز قیامت می‌شود. اما میرزا مهدی اگرچه تصریح به این تقسیم بندی ندارد اما با بیان اینکه ایمان را دارای درجه و مراتب می‌دانم می‌توان گفت بیان مراتب ایمان به نوعی همان تقسیم بندی دوگانه ملاصدرا می‌باشد.

میرزا مهدی از آنجا که ایمان را نتیجه معرفت می‌داند و معرفت را صنع الله و فعل الهی می‌داند بنابراین ایمان نیز فعل الهی است و باید بپذیرد که ایمان را نمی‌توان تحصیل کرد بلکه باید خداوند آن نور را افاضه کند. از نگاه میرزا حقیقت و روح ایمان آنست که خداوند خود را به بنده اش بشناساند و در این صورت است که بنده واجد امان، آرامش و سکینه می‌شود. کار بنده تنها اعتراف و خضوع در برابر خداست. می‌توان گفت صدرا نیز به این امر پرداخته است. زیرا در مورد ایمان حقیقی از نگاه ملاصدرا می‌توان گفت مانند میرزا در بعضی موارد قائل به فعل الهی بودن ایمان است نه اکتسابی بودن یعنی افاضه‌ای میداند آنجا که می‌گوید: ایمان حقیقی نوری است که از ناحیه پروردگار عالم بر دل بنده می‌تابد (ملاصدرا، ۱۳۴۰: ص ۱۰۸ و ۱۰۹) و در جای دیگر: آن ایمان حقیقی که علم تام و تعیین کامل به خدا، کلمات، آیات، فرشتگان، کتاب‌ها، رسولان او و رستاخیز است، عبارت است از نوری تابنده از جانب خداوند بر نفس (ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۵۶۷/۲). بنابراین آن را افاضه و فعل الهی می‌داند.

بنابراین این می‌توان گفت اگر اخلاقی در باب ایمان از دیدگاه صدرا و میرزا دیده می‌شود اختلاف ظاهری و لفظی است که با کاوش و بررسی و تحلیل در آراء آنها در مورد ایمان اختلافی دیده نمی‌شود زیرا نظریات آنها در مورد ایمان برگرفته از آیات نورانی قرآنی و کلام گهربار معصومین علیهم‌السلام می‌باشد.



## فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آمدی، عبدالواحد، (بی تا) *غررالحکم و دررالکلم یا مجموعه کلمات قصار حضرت علی*، مترجم محمدعلی الانصاری، دارالکتاب، قم.
۳. ابن حزم، (۱۴۱۶ق) *الفصل فی الملل و الاہواء و النحل*، ۵ جلد، چاپ دوم، دار الجیل، بیروت.
۴. ابن منظور، (۱۴۰۸ق، ۱۹۸۸م) *لسان العرب*، دار احیاء التراث العربی، الطبعة الاولى، بیروت، لبنان.
۵. اشعری، ابی الحسن بن اسماعیل، (۱۴۰۵ق) *مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین*، تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید، بی جا.
۶. اصفهانی، میرزاهدی، (بی تا) *ابواب الہدی*، مرکز اسناد آستان قدس رضوی، شماره ۱۲۴۱۲.
۷. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷) *ابواب الہدی*، مقدمه و تحقیق، حسین مفید، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، تهران.
۸. \_\_\_\_\_ (بی تا) *تقریرات*، ج ۱، مرکز اسناد آستان قدس رضوی، شماره ۱۲۴۸۰.
۹. \_\_\_\_\_ (بی تا) *تقریرات*، ج ۲، مرکز اسناد آستان قدس رضوی، شماره ۱۲۴۵۵.
۱۰. \_\_\_\_\_ (بی تا) *تقریرات*، ج ۳، مرکز اسناد آستان قدس رضوی، شماره ۱۲۴۵۶.
۱۱. \_\_\_\_\_ (بی تا) *معارف القرآن*، مرکز اسناد آستان قدس رضوی، شماره ۸۴۷۲.
۱۲. \_\_\_\_\_ (بی تا) *اعجاز القرآن*، مرکز اسناد آستان قدس رضوی، شماره ۱۲۴۱۲.
۱۳. \_\_\_\_\_ (بی تا) *معارف القرآن*، نسخه خطی آقای صدر زاده.
۱۴. الحسینی الواسطی الزبیدی، السید محمد، (۱۳۰۶ق) *تاج العروس*، ۱۰ جلد، المنشأ، بجماله مصر، الطبعة الاولى، مصر.
۱۵. رامپوری، غیاث الدین محمد بن جلال الدین، (۱۳۶۳) *غیاث اللغات*، به کوشش منصور ثروت، امیر کبیر، تهران.
۱۶. شهرستانی، ابی الفتح محمد بن عبدالکریم، (۱۳۸۷) *الملل و النحل*، جلد ۳-۱، تحقیق محمد سید گیلاتی، شرکت مکتبه و مطبعه مصطفی البابی الجلی، بی جا.
۱۷. شیخ مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۳) *اوائیل المقالات*، (مجموعه مصنفات شیخ مفید ۴ جلد)، تصحیح علی میر شریفی، کنگره بزرگداشت هزاره شیخ مفید، قم.
۱۸. صفی پوری، علامه عبدالرحیم بن عبدالله الکریم، (۱۳۷۷ق) *منتہی الارب*، چاپ اسلامیہ، افسر.
۱۹. صادقی، هادی، (۱۳۸۶) *عقلانیت ایمان*، کتاب طه، قم.
۲۰. صدرالدین شیرازی، محمد ابراهیم، (۱۳۶۰) *اسرار الآیات*، به تصحیح محمد خواجوی، انجمن حکمت و فلسفه ایران، تهران.
۲۱. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۰ق) *الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه العربیہ*، ۹ جلد، دار احیاء التراث العربی، المطبعه الثالثه، بیروت، لبنان.

۲۲. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۲) المبدأ والمعاد، مترجم احمد بن الحسينی اردکانی، به کوشش عبدالله نورانی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.
۲۳. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۳) تفسیر القرآن، بیدار، قم.
۲۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۲) تفسیر آیه مبارکه نور، با ترجمه و تعلیق محمد خواجهی، مولی، چاپ اول، تهران.
۲۵. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۳) تفسیر سوره واقعه، ترجمه و تعلیق محمد خواجهی، مولی، چاپ اول، تهران.
۲۶. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۵) مجموع رسائل فلسفی، تحقیق حامد ناجی اصفهانی، حکمت، تهران.
۲۷. \_\_\_\_\_ (۱۳۴۰) رساله سه اصل، مصحح حسین نصر، مولی، تهران.
۲۸. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۷) شرح اصول الکافی، ۳ جلد، تصحیح محمد خواجهی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران.
۲۹. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۱ق) شرح اصول الکافی، افست از روی چاپ سنگی، مکتبه المحمودی، تهران.
۳۰. \_\_\_\_\_ (۱۳۱۳ق) شرح هدایه اثیری، چاپ سنگی، تهران.
۳۱. صدرالدین شیرازی، محمد ابراهیم، (۱۳۷۵) شواهد الربوبیه، ترجمه عبدالله نورانی، سروش، تهران.
۳۲. صدرالدین شیرازی، محمد ابراهیم، (۱۳۶۰) اسرار الآیات، به تصحیح محمد خواجهی، انجمن حکمت و فلسفه ایران، تهران.
۳۲. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۵) مجموع رسائل فلسفی، تحقیق حامد ناجی اصفهانی، حکمت، چاپ اول، تهران.
۳۳. \_\_\_\_\_ مفاتیح الغیب، (۱۳۶۲) صحه و قدم له محمد خواجهی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات نشر دانشگاهی، تهران.
۳۴. طریحی، فخرالدین، (۱۹۸۵م) مجمع البحرين، دار و مکتبه الهلال، بیروت.
۳۵. طوسی (شیخ)، ابی جعفر محمد بن حسن، (۱۹۷۹م - ۱۳۹۹ق) الاقتصاد فیما یتعلق بالاعتقاد، مطبعه الآداب، نجف اشرف.
۳۶. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۲ش) تمهید الاصول فی علم الکلام، مع التصحیح و المقدمه الدكتور عبدالحسن مشکوه الدینی، تهران، دانشگاه تهران.
۳۷. علم الهدی، شریف مرتضی، (۱۴۱۱ق) الذخیره فی علم الکلام، تحقیق سید احمد حسینی، مؤسسه نشر اسلامی، قم.
۳۸. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۱ق) اصول الکافی، دار المعارف، بیروت.
۳۹. معتزلی، عبدالجبار، (۱۴۰۸ق) شرح اصول خمس، مکتبه الوهیه.
۴۰. معلوف، لوئیس، (۱۹۵۶) المنجد، المطبعه الکاتولیکیه، چاپ پنجم، بیروت.
۴۱. وحیدی مهرجردی، شهاب الدین، (۱۳۹۳ش) مرجئه، پیدایش و اندیشه‌ها، سمت، تهران.